

نجوم امت ۹

آیت الله العظمی
حاج آقا حسین
طباطبائی بروجردی
(رضوان الله تعالی علیه)



ولادت و تحصیل:

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی از سادات طباطبائی بروجرد، و پدرش عالم بزرگوار مرحوم حاج آقا علی طباطبائی بروجردی و مادرش از نواده ملا محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰) رحمة الله علیه بوده است. او در شهرستان بروجرد در ماه صفر سال ۱۲۹۲ هجری دیده به جهان گشود.

مقدمات و مبادی علوم را در نزد علماء بروجرود و پدر بزرگوار خود فرا گرفت و به سال ۱۳۱۰ در حالی که ۱۸ ساله بود برای تکمیل تحصیلات، رهسپار اصفهان شد و علوم نقلی را از محضر حجج اسلام میرزا ابوالمعالی کلباسی (در گذشته به سال ۱۳۱۵ق)، مرحوم سید محمدباقر درچه‌ای (م ۱۳۴۲) و مرحوم سید محمد تقی مدرس (م ۱۳۱۹) و علوم عقلی را از محضر آخوند ملا محمد کاشانی (در گذشته به سال ۱۳۳۲) و مرحوم شیخ جهانگیرخان قشقائی (متوفای ۱۳۲۸) و دیگران فرا گرفت و در همان شهر در حالی که دارای مینا بود به تدریس کتاب «قوانین الاصول» پرداخت.

هجرت به حوزه نجف:

پس از حدود ده سال توقف در اصفهان، برای فراگیری بیشتر، در سال ۱۳۲۰، حوزه اصفهان را به قصد حوزه نجف ترک گفت و به آنجا مهاجرت نمود. در آن تاریخ محور تدریس و اقطاب علم در حوزه نجف، شخصیت‌های بزرگی چون آخوند خراسانی (متوفای سال ۱۳۲۹) و سید محمد کاظم یزدی (متوفای ۱۳۳۷) و شیخ الشریعه اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹)، بودند. وی در طول اقامتش در نجف از محضر این آیات بهره‌ها برد و در سال ۱۳۲۸ در حالی که از آیت الله خراسانی و آیت الله شریعت اصفهانی به دریافت اجازه اجتهاد نائل گردیده بود به ایران مراجعت نمود و در زادگاه خود (بروجرد) رحل اقامت افکنده به تدریس فقه و اصول و تصنیف و تألیف و انجام سایر وظائف شرعی پرداخت و در سال ۱۳۴۴ هـ. ق به حج مشرف شد و در بازگشت، حدود ۸ ماه در نجف بماند و سپس در سال ۱۳۴۵ بعد از زیارت کاظمین علیهما السلام و سامره، از راه بصره به ایران مراجعت نمود که به دستور رضاخان دستگیر و مدتی در محل ستاد مشترک، تحت نظر بوده و آنگاه به صورت تبعید به مشهد مقدس فرستاده شد و بعد از پایان گرفتن زمان تبعید، به بروجرد آمده و همچون گذشته به خدمتگزاری و انجام رسالت‌های الهی مشغول شد و مرجع تقلید قسمتی از اهالی غرب و جنوب ایران و قسمتی از خراسان گردید.



تقدّمه رحمانی:

آیة الله بروجردی در سال ۱۳۶۴ برای معالجه از بروجرد به تهران مسافرت کرد و در بیمارستان فیروزآبادی شهرری مدت ۷۰ روز بستری شد و بعد از پایان یافتن عمل جراحی و عافیت، علمای بزرگ قم (و از آن جمله رهبرانقلاب، حضرت امام خمینی) و سایر اقشار و طبقات از محضر پرفیضش درخواست اقامت در قم را کردند تا با همکاری و همگامی سایر زعمای حوزه، سرپرستی و حفظ آن را به عهده بگیرند.

جناب ایشان به خواست علماء و مردم متدین قم پاسخ مثبت داده و در ۱۴ محرم ۱۳۶۴ هـ. ق به این شهر وارد شدند.

حوزه علمیه قم که به دست مرحوم آیة الله حائری یزدی تأسیس شد هنوز به رشد خود نرسیده بود که با ضربات سهمگین رضاخان مواجه گردید و چیزی نمانده بود که به کلی متلاشی شود اما فرار رضاخان و ضعف فرزندش در آغاز کار، فرصتی به مراجع عظام آن زمان (مرحوم آیت الله صدر، آیت الله خوانساری و آیت الله حجت کوه کمری) داد که با تلاش فراوان، حوزه را از متلاشی شدن، حفظ نمایند، تا اینکه با ورود مرحوم آیت الله بروجردی به قم انسجام بیشتری یافت و سیر تکاملی خود را شروع کرد و روز به روز بر وسعت و پیشرفت آن افزوده شد.

بخشی از تألیفات ایشان:

ایشان، خود فرموده اند: زیاد چیز نوشته ام بعضی تمام، و قسمتی ناتمام و بعضی بر اثر نقل و انتقال از بروجرد به قم مفقود شده است.

اینک به ذکر نام برخی از آنها می پردازیم:

- ۱ - تجرید اسانید الکافی.
- ۲ - تجرید اسانید التهذیب.
- ۳ - اسانید کتاب من لایحضره الفقیه.
- ۴ - اسانید رجال کشی.
- ۵ - اسانید استبصار.



- ۶ - اسانید کتاب خصال شیخ صدوق.
 - ۷ - اسانید کتاب امالی.
 - ۸ - اسانید کتاب علل الشرایع صدوق.
 - ۹ - تجرید فهرست شیخ طوسی.
 - ۱۰ - تجرید رجال نجاشی.
 - ۱۱ - حاشیه بر کفایة الاصول. (این حاشیه رادر زمان حیات آخوند صاحب کفایه نوشته اند).
 - ۱۲ - حاشیه بر نهایه شیخ طوسی.
 - ۱۳ - حاشیه بر عروة الوثقی. (که به گفته صاحب اعیان الشیعه اولین حاشیه عروه است).
 - ۱۴ - حواشی و مستدرکات فهرست شیخ منتجب الدین رازی. مرحوم سید محسن امین (ره) گوید: این کتاب حاکی از وسعت اطلاعات آن مرحوم در علم رجال است.
 - ۱۵ - حواشی کتاب مبسوط شیخ طوسی (به انضمام کتاب قراض که در نسخه مطبوعه مبسوط چاپ نشده بود).
 - ۱۶ - رساله ای راجع به سند صحیفه سجادیه و حاوی پاسخ به اشکالاتی که بر سند آن وارد شده و نیز در این کتاب سلسله اجازات خود را نقل کرده اند.
 - ۱۷ - بیوت الشیعة. پیرامون خاندانهای علمی و دینی شیعه.
 - ۱۸ - اصلاح و مستدرک رجال شیخ طوسی.
- تقریرات بحثهای فقه و اصول ایشان را برخی از شاگردان فاضل و دانشمندش نوشته اند مانند «نهایة الاصول» (مباحث الفاظ) و «البدرا الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر» (در علم فقه) که حضرت آیت الله العظمی منتظری نوشته اند. و نهایة التقرير (دو جلد) که مشتمل بر تمام مباحث «صلوة» به استثنای صلوة جمعه و مسافر می باشد و توسط آیت الله حاج شیخ محمد فاضل موحدی لنکرانی و زبده المقال در مباحث خمس توسط یکی دیگر از شاگردان ایشان حضرت حجة الاسلام والمسلین حاج سید عباس ابوترابی قزوینی تألیف شده است. و از خدمات علمی ایشان این بود که بسیاری از کتب علمی مخطوط و کمیاب حسب الامر ایشان به طبع رسید که از جمله آنهاست قرب الاسناد حمیری، خلاف شیخ طوسی، جامع الرواة مرحوم اردبیلی،



جعفریات علی بن جعفر، منتقی الجمان صاحب معالم، بعضی مجلدات مفتاح الکرامه. از خدمات ارزنده ایشان تألیف «جامع احادیث الشیعه» است که زیر نظر مستقیم آن مرحوم و با همکاری جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم در طول چند سال انجام پذیرفته است که ما داستان این عمل مفید و ارزشمند را با استفاده از نوشته یکی از اعضای این لجنه در اینجا نقل می کنیم:

حضرت آیت الله العظمی بروجردی یکروز در درس فرمودند، من سالها در این فکر بودم که عالم بزرگوار جناب شیخ حر عاملی (رضوان الله علیه) با اینکه در تألیف این کتاب (وسائل الشیعه فی احکام الشریعه) بسیار زحمت کشیده اند (اجرشان بر صاحب شرع انور) مع هذا نواقصی دارد که باید برطرف شود و در بروجرد وسیله اش فراهم نبود و فعلاً چون در حوزه مقدسه، فضلا و مدرسین زیاد هستند لذا با تأییدات خداوند متعال و عنایات خاصه حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) و کمک عده ای از فضلاء «قربة الی الله و طلباً لمرضاته» می خواهم حتی المقدور آن نقائص و نواقص برطرف شود که فقهاء و مجتهدین عظام در حین استنباط احکام شرعی کتابی کامل تر و جامع تر از وسائل در اختیار داشته باشند.

به دنبال این فرمایشات لجنه ای مرکب از گروهی از محققین و فضلاء ترتیب دادند و این جمع مدت ۸ سال با نظارت آن مرحوم بر روی کتاب و مسائل کار کردند و بحمدالله تألیف این کتاب که حدود ۲۰ جلد است در زمان حیات ایشان پایان پذیرفت و تاکنون ۱۲ مجلد آن چاپ و منتشر گردیده است.

خدمات دیگر:

و همچنین آیه الله العظمی بروجردی به خدمات فراوانی از جمله ساختن مساجد و مدارس و کتابخانه های فراوانی توفیق یافت، که شرح و تفصیل آنها در گنجایش این مقاله نیست. بهتر است برای بیان بخشی از خدمات ایشان از نوشته یکی از شاگردان ارجمند معظم له استفاده کنیم.



مرحوم آیت الله شهید مطهری که سالها از محضر پرفیض آن مرد بزرگ بهره‌مند گشته درباره استاد خود چنین نگاشته‌اند: ناگفته‌نماند که گفتار استاد مطهری با تغییر اندک نقل می‌گردد. یکی از مزایای برجسته معظم له سبک و روش فقهی ایشان بود که شایسته است پیروی شود و فراموش نگردد. این بنده در مدت هشت سال آخر اقامت در قم که مصادف بود با سالهای اول ورود معظم له به آن شهر از درسهای ایشان بهره‌مند می‌شدم، و چون به روش فقاهت ایشان ایمان دارم معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود. آنچه در این گفتار می‌شود خلاصه کرد، مقایسه مختصری است بین روش فقهی ایشان و روش فقهی متأخرین در قرون اخیر، و برای این مقصود یک مقدمه کوچک ذکر می‌کنم:

باید دانست که روش فقهی فقهاء همه یکسان نبوده، اسلوبهایی متفاوت در اجتهاد و فقاهت در اسلام پدید آمده است، هم در میان اهل سنت و جماعت روشها و اسلوبهای مختلف به وجود آمده و هم در میان خود ما، اسلوب فقهی ما تدریجاً تنوع پیدا کرده و مختلف شده بطوری که به دوره‌های مختلف تقسیم می‌گردد، خود معظم له که به تاریخ فقه آشنا بودند و اسلوبهای مختلف فقهی را می‌شناختند و یکی از مزایا و امتیازاتشان همین آشنائی با روشهای مختلف فقهی شیعه و سنی بود، فقه را تقریباً به چهار دوره تقسیم می‌کردند به این ترتیب:

- ۱ - دوره ماقبل شیخ طوسی.
- ۲ - از زمان شیخ طوسی تا قرن دهم که تقریباً مقارن با زمان شهید ثانی است.
- ۳ - از زمان شهید ثانی تا یک قرن اخیر.
- ۴ - یک قرن اخیر.

بحث در این دوره‌ها و بیان تغییراتی که در هر دوره نسبت به دوره قبل پیدا شده خود موضوع کتاب مستقلی است. در اینجا مقایسه مختصری بین روش معظم له و روشی که در یک قرن اخیر معمول شده به عمل می‌آوریم.

فقها و اصولیین در مبحث اجتهاد و تقلید و یا در مبحث قضا و شهادت چندین علم را نام می‌برند که مقدمه اجتهاد شمرده می‌شوند، می‌گویند شخص مجتهد باید این علوم را طی کرده باشد، این علوم عبارت است از: نحو، صرف، لغت (معانی بیان) منطق، کلام، اصول، تفسیر،



حدیث، رجال (یعنی معرفت به احوال رواة احادیث).

متأخرین یعنی از یک قرن پیش به این طرف این چنین معتقد شده و در کتب خود تصریح کرده اند که آن چیزی که عمده و مهم و اساس است علم اصول است. و لهذا عملاً چندان توجهی به سایر علوم نمی کنند و بلکه بعضی از آن علوم یعنی تفسیر و حدیث و معرفت رجال حتی به طور مختصر هم تدریس نمی شود زیرا به عقیده متأخرین دانستن مقداری ادبیات عرب کافی است که در موقع لزوم به تفسیر آیه قرآن رجوع شود لزومی ندارد که مجتهد قبلاً با تفسیر قرآن آشنا باشد همچنین حدیث و معرفت رجال و اسناد احادیث، زیرا به عقیده متأخرین، در علم اصول حجیت خیر واحد صحیح، ثابت شده و از طرفی بعضی از علماء (مانند علامه مجلسی در کتاب مرآت العقول نسبت به احادیث کافی) این زحمت را متحمل شده اند و احادیث صحیح را از غیر صحیح جدا کرده اند و در دسترس قرار داده اند پس لزومی ندارد برای شناختن حدیث صحیح از غیر صحیح صرف وقت بشود. روی این جهات عادی جاری فعلی این است که طلاب بعد از مختصری ادبیات عرب و منطق، به خواندن اصول فقه می پردازند و ثقل کار خود را روی این علم می اندازند و ضمناً به خواندن خود فقه مشغول می گردند تا آنکه خودشان به مقام اجتهاد نائل می گردند.

و چون اخیراً کتابهای فقهی مفصل و جامعی نیز نوشته شده که بعضی از نظر نقل اقوال فقها جامعیت دارند مثل مفتاح الکرامه سید جواد عاملی و بعضی از نظر اشتمال بر فروع و قوت استدلال جامعیت دارند مثل جواهر الکلام شیخ محمد حسن نجفی و مصباح الفقیه حاج آقا رضاهمدانی به عقیده متأخرین این کتب ما را از سایر کتب فقهیه بی نیاز می سازد، پس چندان لزومی ندارد که به سایر کتب فقهیه هزار سال پیش مراجعه کنیم، پس برای یک فقیه بعد از تسلط کامل بر علم اصول، با در نظر گرفتن کتاب حدیث جامعی مانند وسائل و کتابهای فقهی جامعی مانند جواهر و مفتاح الکرامه کافی است که این چند کتاب را جلو خود بگذارد و به استنباط احکام الهی پردازد.

البته این روش عمومی و نوعی است ولی همیشه افراد استثنائی پیدا می شوند که تمایلی به تفسیر یا حدیث یا معرفت رجال و یا فقه عامه و یا تاریخ نشان می دهند ولی معمولاً این امور

کارهای لازمی شمرده نمی شود.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که علم اصول فقه به وسیله علامه محقق شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه الشریف که حقاً لقب خاتم المجتهدین در باره اش اغراق و مبالغه نیست، مخصوصاً در قسمتهائی مانند آنچه به نام «اصول عملیه» نامیده می شود، پیشرفت و ترقی شایانی کرده و تقریباً آن را به صورت یک علم نیمه معقول درآورده است و مباحثی جذاب و سرگرم کننده پیدا کرده است. میدان مسابقه و زورآزمایی و تمرین هوش و استعداد شده، هر چند از زمان شیخ به این طرف این علم جلونرفته - با اینکه زمینه جلورفتنش هست - ولی شاخ و برگ زیادتری پیدا کرده، روی هم رفته ترقی و کمالی در این علم پیدا شده و وسعت پیدا کرده و فضلاء و طلاب را به خود مشغول ساخته و همین جهت موجب شده که فضلاء طلاب از سایر شعب علوم اسلامی بازمانند و مصداق شعر معروف شاعر عرب گردند:

أَلْهَتْ بَنِي تَغْلَبَ عَنْ كُلِّ مَكْرَمَةٍ قَصِيْدَةٌ قَالَهَا عَمْرُو بْنُ كَلْثُومٍ

انصراف از سایر شعب علوم اسلامی از یک طرف و جذابیت و سرگرم کنندگی علم اصول از طرف دیگر، منشاء پیدایش عادتی در میان فضلاء و اهل نظر شده که می توان نام آن را عادت «مسأله سازی» گذاشت، به این معنا که مسائلی را فرض و تخیل می کنند و در اطراف آن مسائل فرضی به بحث و مناظره می پردازند، و البته ممکن است در همه عمر بشر چنین فرضی واقع نشود اما از نظر اعمال قواعد اصولی جالب است که ببینیم جای کدامیک از اصول چهارگانه: یعنی «برائت» و «احتیاط» و «تخییر» و «استصحاب» یا برخی قواعد و اصول دیگر از قبیل «اصالة الطهارة»، یا قاعده «فراغ» و «تجاوز» است. و چون این اصول علمی در جایی جاریست که شکئی در کار باشد و از طرفی موقعی معماآمیز می گردد که یک علم اجمالی و مبهم هم در کار باشد، لهذا در این مسائل فرضی و ساخته شده «شک» و «علم اجمالی» زیاد به گوش می خورد و گاهی در میان این مسائل فرضی، مسائل خوشمزه ای فرض می شود که جالب توجه است...

یک بار دیگر هم در تاریخ اسلامی روحیه «مسأله سازی» و دنبال مسائل فرضی رفتن پدید آمده و آن در قرن دوم هجری یعنی هنگامی است که در عراق که مکتب رأی و قیاس به وسیله

ابوحنیفه پیشوای معروف یکی از فرقه‌های اهل تسنن پایه‌گذاری و برای قبول و سندیت حدیث شرایط زیادی قائل شدند و میدان فعالیت به دست رأی و قیاس افتاد.

در حجاز، گذشته از ائمه اهل بیت علیهم السلام که عمل به قیاس را باطل می‌دانستند، فقهاء عامه از قبیل مالک بن انس و شاگردانش نیز با قیاس، میانه‌خوبی نداشتند، و چون فقهای عراقی یعنی ابوحنیفه و اتباعش در مسائل فرضی خویش با کلمه «أرأیت» شروع می‌کردند. فقهای حجاز آنها را «أرأئیون» می‌خواندند. در بعضی از احادیث ما نیز اشاره به این جریان هست و بعضی از ائمه فرموده‌اند: «ما اهل أرأیت» نیستیم.


البته بحث در این مطلب از جنبه نظری که آیا روش متأخرین صحیح است یا نه از حدود این مقاله خارج است، آنچه گفته شد فقط به منظور مقایسه بین روش فقهی شخصیت بزرگی است که موضوع مقاله ما است با روش فقهی که غالب متأخرین دارند. معظم له عملاً این چنین نبود.

اولاً همانطوری که اشاره کردم به تاریخ فقه آشنا بود و سبک فکرهای مختلف قدما و متأخرین را می‌شناخت و بعضی را تأیید و نسبت به بعضی انتقاد داشت و آنها را عامل انحراف فقه می‌دانست.

ثانیاً بر حدیث و رجال حدیث تسلط کامل داشت، طبقات روات و محدثین را کاملاً می‌شناخت و خود یک طبقه‌بندی مخصوصی کرده بود که بی‌سابقه بود. با یک نگاه به سند حدیث اگر خلی در سند آن حدیث وجود داشت درک می‌کرد.

ثالثاً بر فقه سایر فرق مسلمین و روش و مسلک آنها تا اندازه‌ای محیط بوده، که کتب حدیث و رجال حدیث را می‌شناخت.

معرفت رجال حدیث شیعه و سنی از یک طرف و اطلاع بر فتاوی و فقه سایر فرق اسلامی از طرف دیگر، موجب می‌شد که گاه اتفاق می‌افتاد حدیثی طرح می‌شد و ابتدا یک معنا و مفهوم از آن بنظر می‌رسید ولی بعد معظم له تشریح می‌کرد که این شخصی که این سؤال را از امام کرده اهل فلان شهر یا فلان منطقه بوده و در آنجا مردم، تابع فتوای فلان فقیه از فقهای عامه بوده‌اند و فتوای آن فقیه این بوده است و چون آن شخص در آن محیط بوده و آن فتوا در آن محیط



شایع بوده پس ذهن وی مسبوق به چنان سابقه‌ای بوده. پس مقصود وی از سؤال این بوده که سؤال کرده و جواب شنیده. وقتی که معظم له این جهات را تشریح می‌کرد و به اصطلاح، راوی را تحلیل می‌کرد می‌دیدیم که معنی و مفهوم سؤال و جواب عوض می‌شود و شکل دیگر به خود می‌گیرد و یا کلمه‌ای در حدیث بود که در عرف عام امروزی یک معنای معین داشت ولی با اظهارات معظم له معلوم می‌شد که این کلمه در محیط خاصی که در آن وقت محل پرورش سؤال‌کننده حدیث بوده معنی دیگری داشته.

با همه تبحری که در اصول فقه داشت کمتر مسائل فقهی را بر مسائل شکی اصول، مبتنی می‌کرد و هرگز گرد مسائل فرضی نمی‌رفت، گاه به طعنه می‌گفت که آقایان طلاب منتظرند که یک اصل را گیر بیاورند و دست‌آور قرار دهند و به بحث و جدل پردازند.

با قرآن و تفاسیر آشنائی کامل داشت، قرآن را هر چند به تمامه حافظ نبود اما نیمه حفظ داشت، تاریخ اسلامی را دیده و خوانده و آشنا بود.

در نتیجه همه اینها، جو محیطی را که آیات قرآن در آن نازل شده و همچنین جو و محیطی را که اخبار و احادیث در آن صدور یافته و محیط‌هایی که فقه در آن جاها تدریجاً رشد کرده و پرورش یافته را کاملاً می‌شناخت، و بدیهی است که این جهات به وی روشن بینی خاصی داده بود.

سبک و سلیقه معظم له در فکر و سلیقه حوزه علمیه قم زیاد اثر کرد، تا حد زیادی روشها را عوض کرد و امیدواریم هرچه بیشتر سبک و روش ایشان پیروی شود و تعقیب بلکه تکمیل گردد.

این نکته را هم اضافه کنم که معظم له مکرر در ضمن اعتراف پاره‌ای از محاسن کتاب حدیث معروف وسائل الشیعه تألیف شیخ حرعاملی، نواقص این کتاب را تذکر می‌داد و آرزو می‌کرد که کتابی در حدیث نوشته شود که محاسن وسائل الشیعه را داشته باشد و اما نواقص آن کتاب را نداشته باشد بالاخره این آرزو جامه عمل پوشید و تحت نظر و مراقبت خود معظم له عده‌ای از فضیلابی طلاب به این کار مشغول شدند و در حدود ده سال طول کشید تا بالاخره در دوسه سال قبل از وفات ایشان به اتمام رسید.

وحدت اسلامی

یکی از مزایای معظم له توجه و علاقه فراوانی بود که به مسأله وحدت اسلامی و حسن تفاهم و تقریب بین مذاهب اسلامیّه داشت، این مرد چون به تاریخ اسلام و مذاهب اسلامی آشنا بود می دانست که سیاست حکام گذشته در تفرقه و دامن زدن آتش اختلاف چه اندازه تأثیر داشته است. و هم توجه داشت که در عصر حاضر نیز سیاستهای استعماری از این تفرقه حداکثر استفاده را می کنند و بلکه آن را دامن می زنند، و هم توجه داشت که بعد و دوری شیعه از سایر فرق سبب شده که آنها شیعه را نشانند و درباره آنها تصوّراتی دور از حقیقت بنمایند. به این جهت بسیار علاقه مند بود که حسن تفاهمی بین شیعه و سنی برقرار شود که از طرفی وحدت اسلامی که منظور بزرگ این دین مقدس است تأمین گردد و از طرف دیگر شیعه و فقه شیعه و معارف شیعه آنطور که هست به جامعه تسنن که اکثریت مسلمانان را تشکیل می دهند معرفی شود. از حسن تصادف چند سال قبل از زعامت و ریاست معظم له که هنوز ایشان در بروجرد بودند. «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» به همت جمعی از روشنفکران سنی و شیعه تأسیس شد، معظم له در دوره زعامت خود تا حد ممکن با این فکر و با این مؤسسه همکاری کرد، برای اولین بار بعد از چندین سال بین زعیّم روحانی شیعه، و زعیّم روحانی سنی شیخ عبدالمجید سلیم و بعد از فوت او به فاصله دو سه سال شیخ محمود شلتوت مفتی مصر و رئیس جامع ازهر، روابط دوستانه برقرار شد و نامه ها مبادله گردید.

قطعاً طرز تفکر معظم له و حسن تفاهمی که بین ایشان و شیخ شلتوت بود مؤثر بود در اینکه آن فتوای تاریخی معروف را در مورد به رسمیت شناختن مذهب شیعه بدهد.

اسلام در دنیای خارج:

از گامهای برجسته ای که در زمان معظم له و به وسیله ایشان برداشته شد اعزام مبلغ و نماینده مذهبی به کشورهای خارجی بود، معرفی اسلام به کشورهای خارجی هراندازه تاکنون صورت گرفته، یا به وسیله شرق شناسان اروپائی بوده، و یا به وسیله بعضی از دانشجویان با استعداد مسلمان که تا حدودی موفق شده اند فعالیتهایی در مدت اقامت خود در کشورهای

خارجی متمدن بنمایند از قبیل دکتر محمد اقبال پاکستانی در مدتی که در اروپا می زیسته، و یا به وسیله دانشمندان مصری و هندی بوده که بعضی کتابهای جالب درباره اسلام نوشته اند و به زبانهای خارجی ترجمه شده یا به وسیله فرقه های منسوب به اسلام مانند قادیانی ها بوده که در اروپا یا امریکا فعالیتها را کرده اند و شاید فعالیت دسته اخیر از همه بیشتر بوده است، الآن نمی دانم که تاکنون از طرف دانشگاه مذهبی «ازهر» نمایندگانی به طور رسمی به کشورهای متمدن فرستاده شده یا نه؟ قدر مسلم این است که تاکنون از اسلام یک معرفی صحیحی به دنیای خارج نشده و باز قدر مسلم این است که از طرف جامعه شیعه تا چند سال پیش هیچ گونه اقدامی به هیچ شکل نشده بود.

معظم له که علاوه بر جنبه فقاقت، مطالعاتی در متن اسلام و معتقدات اسلامی داشت و اسلام را خیلی بی پیرایه و عریان از توهنات عوامانه پذیرفته بود از طرفی برخلاف برخی اقران و اسلاف خود از تاریخ قرون جدید و اوضاع عصر حاضر تا حدود نسبتاً خوبی آگاه بود، معتقد بود که اگر حقایق فطری اسلامی بر افکار حقیقت جو و کاوشگر و کم تعصب اروپائی عرضه بشود این دین حنیف را تدریجاً خواهند پذیرفت و روی همین جهت نماینده به آلمان و آمریکا اعزام کرد و در کار اعزام نماینده به لندن و بعضی جاهای دیگر بود که اجل فرا رسید.

البته آنچه تاکنون انجام شده آغاز کار است و نسبت به آنچه باید انجام گیرد طرف مقایسه نیست، اگر فعالیتهای مذهبی مسیحی ها را در نظر بگیریم که چه اندازه توسعه پیدا کرده و از مرحله خطابه و مقاله گذشته، به مرحله عمل و احسان و تبلیغ عملی رسیده و حتی از تعصب و تخریب سایر مذاهب و برگرداندن به مذهب مسیح کاسته شده و جنبه خدمت به بشریت و انسانیت پیدا کرده خواهیم دید که «ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم» ولی اگر نسبت به گذشته خودمان بسنجیم که حتی فکر این کارها در دماغها راه نداشت، خواهیم دید که چه اقدام برجسته ای به وسیله معظم له صورت گرفته است. فریضة ذمه ما شیعیان است که این برنامه را تقویت و تکمیل کنیم و توسعه دهیم.



همکاری دین و علم:

یکی از مزایای برجسته معظم له که نماینده طرز تفکر روشن وی بود علاقه مندی وی به تأسیس دبستانهای جدید تحت نظر سر پرستان متدین بود که دانش آموزان را هم علم بیاموزند و هم دین، معظم له دیانت مردم را در بی خبری و بی اطلاعی و بی سوادی آنها جستجو نمی کرد، معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد هم دانا خواهند شد و هم متدین. آن مقداری که من اطلاع دارم مبالغ زیادی از وجوه سهم امام را اجازه داد که صرف تأسیس بعضی از دبستانها و دبیرستانها بشود در بیلان چایی دبیرستان کمال نارمک خواندم که مبلغی در حدود هشتصد هزار ریال با اجازه ایشان بابت سهم امام به دفتر آن مدرسه پرداخت شده است، هر چند در باره مدارس جامعه تعلیمات اسلامی اطلاع دقیقی ندارم اما می دانم کمکهای شایانی کرده است، و حتما موارد دیگر هم هست که من فعلاً بیخبرم. این اقدام معظم له بسیار قابل تحسین است، هر چند این اقدام نیز نسبت به آنچه باید بشود ناچیز است اما با توجه به اینکه در گذشته افرادی بودند و الآن هم وجود دارند که آبادی دین را در خرابی این مدارس و معدوم شدن علوم جدید می دانسته و می دانند معلوم می شود که عمل معظم له بسیار ارزشمند بوده است.

این بود بخشی از گفتار آیت الله مطهری در باره استادش (پس از وفات معظم له).

خصائص اخلاقی

ملکات نفسانی و خصائص اخلاقی مترجم بسیار است که بسط تمامی آن خصلتهای پسندیده در ظرفیت این مقال نیست و لذا به فهرستی از آن خصائص در ذیل اشاره می کنیم. او از دوران جوانی محبوب، دارای طبع بلند، نیت خالص، درس خوان و متواضع بوده است، تواضع ایشان نسبت به استادان خود و فرزندان و بستگان آنان و خضوع ایشان نسبت به بزرگان علماء حتی معاصرینش فوق العاده و حیرت آور بوده است.

آن مرحوم همواره بستگان و خویشاوندان خود را مورد تفقد قرار می داد و نیازمندان را شخصاً

برآورده می ساخت، در اطاق کتابخانه خود نمی خوابید (تابه کتب احترامی نشود)، نشر کتب پیشینیان را بر کتابهای خود مقدم می داشت، اوقات خویش را بیهوده تلف نمی کرد و بسیار پر مطالعه بود. در خوراک و پوشاک فوق العاده ساده بود و بر همان سفره ای غذا می خورد که همگان حتی خدمتکاران بیت نیز حضور داشتند. در امور دین و پیشرفت آن علاقه و همت خاصی داشت، بعد از رسیدن به مرحله رفیع مرجعیت مطلقه جهان تشیع هیچ تغییری در وضع زندگی ایشان نسبت به قبل از این دوران، مشاهده نگردید، و در طول عمرشان همان طور که خود در ضمن نامه ای مرقوم داشته اند، از پادشاهان و صاحب منصبان، هدیه ای نمی پذیرفتند و از مداحان چاپلوس و متملق خوششان نمی آمد و طبق اظهار یکی از افاضل حوزه علمیه قم آن مرحوم در درس بگونه ای گفتار مخالفین را توضیح می داد و تقوای در نقل داشت که شنونده گمان می کرد، ایشان آن نظریه را قبول دارند و آنگاه ضمن احترام فراوان برای قائل آن، مطالب را با استدلال قوی رد می کرد.

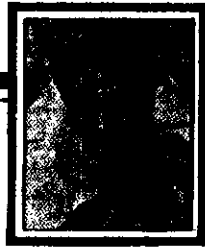
افول خورشید:

چند روز قبل از فوت مرحوم آیت الله بروجردی، عده ای خدمت ایشان می رسند در حالی که آقا را خیلی ناراحت می بینند.

آقا در چنین حالتی می گوید: خلاصه، عمر ما گذشت، و ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم.

یک نفر از حضار گفت: آقا شما دیگر چرا؟! ما بیچاره ها باید این حرف را بزنیم. شما چرا؟ بحمدالله شما این همه آثار خیر از خود باقی گذاشته اید، این همه شاگرد تربیت کرده اید این همه کتبی که به یادگار نهاده اید، مسجدی با این عظمت ساخته اید، مدرسه ها در کجا و کجا بنا کرده اید...

وقتی سخنش تمام شد، مرحوم آیت الله بروجردی جمله ای را که ظاهراً حدیث قدسی است فرمودند: خَلِّصِ الْعَمَلِ فَإِنَّ النَّاغِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ و با این جمله همه حضار را منقلب کردند.



سرانجام پس از سالها تدریس، تبلیغ، تربیت طلاب، تقویت حوزه و تأسیس و دستور تعمیر بناهای خیریه و تألیف و تدوین و تحقیق در زمینه های مختلف علوم، این ستاره فروزان، در روز ۱۳ ماه شوال المکرم سال ۱۳۸۰ هجری مطابق با ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ ه. ش از آسمان حرم اهل بیت (ع) افول کرد و در سن نود و سه سالگی جهان فانی را وداع گفت و جهانی را در عزای خود داغدار ساخت. در این روز، عزای و تعطیل عمومی اعلام شد و دهها هزار نفر از شهرهای مختلف، برای شرکت در مراسم تشییع به قم شتافتند و با تجلیل و مراسمی بی سابقه پیکر پاک و مطهرش را مشایعت و در مسجد اعظم قم به خاک سپردند.

هم اکنون مرقد شریف این بزرگوار زیارتگاه شیعیان و دانش دوستان است.

در پایان، این یادآوری لازم است که تاکنون چند کتاب و جزوه مستقل در شرح حال آیت الله بروجردی نوشته شده و کسانی که بخواهند از خصوصیات و ابعاد مختلف زندگی ایشان بیشتر آگاه شوند می توانند از آن کتابها استفاده کنند، زیرا مقصود از ما در اینجا فقط ذکر مختصری از شرح حال ایشان بوده است.

بقیه از صفحه ۳

مسائل دستگاه قضائی، دانشگاهها، آموزش و پرورش و کاروکارخانه ها در ردیفهای بعدی قرار دارند، امیدواریم مسؤولین این دستگاهها همچنان برای حاکمیت قانون و حق و عدالت و پیشگیری از رشد بی نظمی، کم کاری و بی تفاوتی نسبت به ارزشهای انقلاب تلاش بیشتری داشته باشند.

از خداوند بزرگ توفیق همه دست اندر کاران نظام جمهوری اسلامی ایران را خواهیم.